



چشم بد اندیش

□ جلیل نظری - شیراز

باشد، نمی تواند از لغزش و خطا در امان ماند. خاصه این که شخصی مانند سعدی بخواهد اندیشه های وسیع دوران های مختلف زندگی را که حاصل تجربیات او از اقوام مختلف است با هنر کلمات و الفاظ بیان کند. البته سعدی خود با تواضعی که مخصوص اوست هم در گلستان و هم در بوستان به ضعف های احتمالی آثار خود شجاعانه اشاره می کند:

که در بحر لؤلؤ صدف نیز هست

درخت بلند است در باغ و پست

الا ای هنرمند پاکیزه خوی

هنرمند نشنیده ام عیب جوی

قبا گر حریر است و گر پرنیان

به ناچار حشوش بود در میان

تو گر پرنیانی نیایی مجوش

کرم کار فرمای و حشوش پیش

... تو نیز در بدی بینی ام در سخن

به خلق جهان آفرین کار کن!

نگارنده مدت ها است که با آثار این

سخنورگران سنگ مانوس بوده و بدان عشق

می ورزد لکن همیشه سعی کرده که معیار

قضاوتش نه بر پایه ی شیفتگی باشد و نه این که

تواضع و فروتنی این شاعر را ملاک قرار داده

سعدی در تمام مفاهیم و قالب شعری از قصیده گرفته تا مثنوی و غزل و قطعه و رباعی و ترجیع بند و مسموع و ... طبع آزمایی نموده و به خوبی از عهده ی همگی برآمده است به طوری که هر کدام از این انواع شعری در نوع خود بی نظیر و هر یک نمونه ی بارز و برجسته ی زبان فارسی است و این در حالی است که نثر این شاعر (گلستان) نیز نمونه ی اعلای نثر فارسی است و نثر نویسان بزرگ بعد از خود را به پیروی از خویش فراخوانده است. علاوه بر این به همان شیرینی که فارسی سروده، سخن عربی وی نیز جلالت خاصی دارد:

که سعدی راه و رسم عشق بازی

چنان داند که در بغداد تازی

پس بدین علت است که می گوئیم هیچ

کس را با این سخنور و ذولسانین میدان مقایسه

و برابری نیست و او تنها مدعی بلامنازع اقلیم

سخنوری است.

اما این عظمت و شهرت و محبوبیت نباید

چنان باشد که آثار او را از نقد و بررسی مصون

دارد؛ چه در هر حال انسان هر اندازه بزرگ

در میان صدها ادیب و شاعر زبان پارسی که هر کدام آثار ارزنده ای بر جای گذاشته اند، افصح المتکلمین، سعدی شیرازی، جایگاه ویژه ای دارد و از مقام بلند غیر قابل انکاری برخوردار است. اگر بگوییم از جهت زبان و قدرت بیان کس دیگری قابل مقایسه با او نیست، در واقع اغراق نکرده ایم؛ زیرا هر کدام از شعرا و ادبای پارسی زبان را که در نظر بگیریم، در یک یا چند نوع محدود از انواع ادبی داد سخن داده اند و دست ایشان از انواع دیگر کوتاه بوده است.

فردوسی با آن همه عظمت عالم گیر فقط در شعر حماسی طبع آزمایی کرده است، حافظ غزل عرفانی سروده و به سراغ سایر قالب و مفاهیم شعری نرفته است؛ عمده ی اشتها خاقانی و انوری به سبب قصاید محکم و استوار آن هاست و نصرالله مثنوی و عطا ملک جوینی در نثر شهرتی کسب کرده اند. حال آن که

به جست و جوی ضعف‌های احتمالی پردازد. بلکه تا آن جا که امکان دارد این قطعه‌ی حکیمانه‌ی شیخ را میزان قرار داده که می‌فرماید:

چشم بد اندیش که برکنده باد

عیب نماید هنرش در نظر

ور که هنر داری و هفتاد عیب

دوست نبیند به جز آن یک هنر^۳

و بر همین اساس سعی کرده گهگاهی به نقد و بررسی آثار وی پردازد.

البته این نقد و بررسی‌ها هر چه باشد و به هر کجا منتهی گردد، چیزی از قدر و منزلت شیخ نمی‌کاهد؛ چون بعضی از این موارد را می‌توان به حساب اشتباه کاتبان نسخ نهاد و با مراجعه به نسخه بدل‌ها شکل درست و بهتر کلام را پیدا کرد. مثلاً اگر در این بیت:

ا همه وقت بردار مشک و سبوی

که پیوسته در ده روان نیست جوی^۴

که اکثر بوستان‌های چاپی به همین شکل ضبط کرده اند دقت کنیم، و در مفهوم و پیام بیت تأمل نماییم، به هیچ عنوان با وجود کلمه‌ی «برداشتن» مشک و سبوی حاصل نمی‌شود و به قطع و یقین باید به جای «بردار» مصراع اوگ «پرداز» بگذاریم تا ابهام نه چندان واضح بیت مرتفع گردد.^۵

و یاد در حکایت چهارم از باب هفتم گلستان که درباره‌ی «معلم کتابی ترش روی تلخ گفتار مغربی» است، به این جمله می‌رسیم که:

«کودکان را هیبت استاد نخستین از سر به در رفت و معلم دومین را اخلاق ملکی دیدند،

دیو یک یک شدند»^۶.

که ترکیب «دیو یک یک شدند» با ساختمان نحو معمول زبان فارسی آن هم در نثر، مناسبت چندانی ندارد لکن گونه‌ی نسخه بدل‌های آن به صورت «یک یک دیو شدند» مناسب‌تر و فصیح‌تر است.

ولی گاهی نسخه بدل‌ها نیز کمک چندانی نمی‌کنند و این بیانگر این مطلب است که سعدی خود نظم کلام را به همین شکل ترتیب داده است برای مثال در بیت زیر:

بفرمود دل تنگ روی از جفا

که بیرون کندش زبان از جفا^۷

علی‌رغم مفهوم روشن بیت، در مصراع اوگ یک جابه‌جایی ناسازوار با نحو مشهود است یعنی به جای اینکه بگوید: «از روی جفا» نظم آشنای حرف اضافه‌ی مرکب را به هم ریخته است و آن را به صورت «روی از جفا» بیان کرده است.

و در جای دیگر در کتاب گلستان به جای استعمال ترکیب «به هر دو شب» «هر به دو شب» به کار برده است: «دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سیاحت کردند. یکی ضعیف بود که هر به دو شب به اندک طعام افطار کردی»^۸.

مواردی از این قبیل در آثار سعدی فراوان است و این مقال مجال گفت و گو از آن‌ها را ندارد بلکه منظور آن است تا به شیوه‌ی خاص و اصرار سعدی بر ترکیبی که چند بار نیز آن را تکرار کرده است اشاره کند.

سعدی در باب اوگ کتاب بوستان آن جا که حکایت نگین انگشتی عبدالعزیز را مطرح

کرده، سرانجام چنان که عادت اوست، خود لب به موعظه گشوده و داستان را با این بیت خاتمه می‌دهد.

انگردد رغبت هنرپروان

به شادی خویش از غم دیگران^۹

من با این داستان و ابیات آن از همان اوان

کودکی آشنا بودم و هیچ نوع ابهامی نه از نظر لفظی و نه از جهت معنایی در فضای داستان احساس نمی‌کردم.

در دوره‌های بعدی یعنی هنگام تحصیل در دانشگاه با این که فضا و معنای بیت روشن می‌نمود، و هنوز هم چنین است احساس می‌کردم که گویی واژه‌های موجود برای القای معنای مورد نظر کافی نیست و بیت چیزی کم و یا زیاد دارد. اما چنان که می‌دانید اسلوب بیانی سعدی یعنی شیوه‌ی سهل و ممتنع او اجازه‌ی تأمل و تفکر در نحوه‌ی استعمال کلمات را از هر خواننده‌ای سلب کرده است و خواننده هر چند ادیب باشد با نگاه تیز و گذرا متوجه دقیق هنری کلام این شاعر شیرین سخن نمی‌گردد و با همین معیار می‌توان ادعا کرد که احتمالاً ضعف‌های موجود نیز بر خوانندگان مکتوم می‌ماند.

یکی از این موارد نارسایی همین بیت و نبود سازگاری بین الفاظ و مفهوم آن است. یعنی این که الفاظ موجود در بیت و نحوه‌ی ارتباط آن‌ها گویای مفهوم به ظاهر روشن آن نیست. به عبارت دیگر می‌خواهیم بگوییم که با توجه به واژه‌ها، معنی درست این بیت سعدی چیست؟

شاید خوانندگان عمده‌تا بر آن باشند و

بگویند معنی بیت چنین است: «اهل هنر از امری که باعث اندوه و غم دیگران باشد برای ایجاد شادی و خوش حالی خود استفاده نمی کنند به عبارت دیگر غم دیگران را دست مایه‌ی سرور و شادی خویش قرار نمی دهند.

من خود همین باور را داشتم. از چند نفر از همکاران که سال‌ها بوستان را تدریس می کنند، نظرخواهی کردم آنان نیز بر این باور بودند. البته فضای کلی حکایت هم مؤید همین معنی است.

استاد فرزانه مرحوم دکتر یوسفی شرح بیت را مسکوت گذاشته که البته می تواند بدان معنی باشد که این بیت از چنان وضوح برخوردار است که نیاز به توضیح ندارد. شروح دیگر بوستان و گزیده‌های این کتاب به استثنای شرح خزائلی همگی بر این راه رفته اند؛ شرح سودی بر بوستان سعدی حاصل بیت را بدین صورت بیان می کند.

«هنرپروران از غم دیگران به شادی خود رغبت نکردند. یعنی به علت غمناک و اندوهگین بودن دیگران به عیش و نوش و شادی مشغول نشدند»^۸.

برای این که فضای مناسب تری بر توضیح مفهوم بیت و نحوه‌ی استعمال کلمات آن به وسیله‌ی سعدی حاصل گردد، به چگونگی کاربرد واژه‌ی «رغبت» در چند فرهنگ لغت عربی اشاره می کنیم:

رَغِبَ - ... فیه: اراده و آحبّه. و - عنه: اعرض عنه و ترکه (منجد)

رَغِبَ عَنِ الشَّيْءِ: ترکه متعمداً و زهد فیه ولم يُرِدْهُ. وَ رَغِبَ فِي الشَّيْءِ: اراده (لسان) رَغِبَ - رَغْبًا وَ رَغْبَةً الشَّيْءِ وَ فِیهِ: آن چیز را خواست و به آن رغبت کرد.

- عنه: آن چیز را نخواست و از آن اعراض کرد.

- به عن غیره: آن را بر دیگری برتری

نهاد. (لاروس)

در قرآن مجید نیز آمده است:

«وَمَنْ يَرْغَبْ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ الْأَمْنِ سَفَهَ نَفْسَهُ»^۹ یعنی:

به جز نادانان و جاهلان کسی از دین ابراهیم روی بر نمی تابد.

پس ملاحظه می شود که کلمه‌ی «رغبت» و مشتقات آن در زبان عربی هرگاه با حرف «فی» (به معنی در و به) به کار رود، معنی خواستن و دوست داشتن از آن مستفاد می گردد و هرگاه حرف جرّ «عن» (به معنی از) را به دنبال داشته باشد، معنای ضد معنای بالایی را می توان از آن اخذ کرد و در این صورت به مفهوم روی گردانیدن و اعراض کردن استعمال شده است.

حالاً با توجه به معنای واژه‌ی رغبت و شیوه‌ی استعمال آن در زبان عربی از یک طرف و انس فوق العاده‌ی سعدی با نحوه‌ی کاربرد این کلمه و ذهنیتی که در این زمینه داشته است از طرف دیگر و با توجه به این که سعدی به شیوه‌ی «استخدام» کلمات که نوعی آرایه‌ی ادبی است، گرایش فراوانی داشته و نمونه‌های بسیاری از گونه‌های استعمال را در کتاب گلستان و بوستان آورده است، می توان گفت که وی واژه‌ی رغبت را در این بیت به همان روش معمول عربی به کار برده و در واقع نوعی گرتنه برداری ناموفق کرده است که قبل از او و بعد از وی این ترکیب به ذهن فارسی زبانان آشنا نبوده و برای ایشان جانفیتاده است. پس با توجه به معنی رغبت در ارتباط با «به» و «از» موجود در کلام می توان زیرساخت بیت را این چنین بازسازی کرد:

«هنرپروران به شادی خویش رغبت نکردند و هنرپروران از غم دیگران رغبت نکردند.»

به شادی خویش رغبت کردن یعنی بدان روی آوردن و بدان متمایل شدن؛ این معنی در زبان فارسی معمول است و چیز غریبی

به نظر نمی آید و در بیان و گفت و گوها نیز مستعمل است. اما فعل دوم (رغبت کردن از) آن هم به معنای روی گردانیدن و اعراض نمودن در متون فارسی به هیچ عنوان مأنوس نبوده و شواهدی بر آن ارائه نشده است.

فقط این سعدی است که با گرتنه برداری و معادل سازی یک دقیقه‌ی نحوی - که خاص زبان عربی است - در شعر خود مفهوم غریب و ناآشنایی اراده می کند. بنابراین با توجه به مفهوم مورد نظر سعدی از این ترکیب می توان بیت را بدین صورت معنی کرد:

«اهل هنر (فضایل معنوی) کسانی هستند که به شادی خود گرایش پیدا نمی کنند و از غم و اندوه دیگران روی بر نمی تابند.»

در میان شارحان بوستان تنها دکتر خزائلی بدین نکته اشاره کرده منتها شواهدی بر این کاربرد خاص سعدی ارائه نداده اند.^{۱۰}

در هنگام تدوین این نوشته گزارش دیگری از بوستان را به تصحیح و شرح آقای دکتر رضا انزلی نژاد و دکتر سعید قره بگلو که به تازگی به بازار آمده است دیدم. خوش بختانه ایشان به شیوه‌ی خاص استعمال ترکیب مزبور در این بیت عنایت داشته اند لکن هم مانند شرح خزائلی به بیگانگی این ترکیب اشاره‌ای نفرموده اند و شواهد دیگری ارائه نداده اند.^{۱۱}

سعدی نه فقط در این مورد بلکه در موارد دیگر نیز واژگان هم مانند رغبت را همراه حروف بعد از آن و به همان شیوه‌ی عربی به کار برده است. مثلاً کلمه‌ی مشغول که اسم فاعل از باب اشتغال است و با حرف جر «عن» دقیقاً مانند «رغبت عن» به معنای روی گردانیدن است به همین مفهوم استعمال کرده است:

به سودای جانان ز جان مشغول
به ذکر حبیب از جهان مشغول^{۱۲}

بعضی از فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ نفیسی برای این واژه معنی «روی گرداننده» ضبط کرده است.^{۱۳} حال آن که اگر به تمام

متون عربی مراجعه کنیم بدون همراهی حرف «عن» معنی فوق از این کلمه مستفاد نمی‌گردد. فرهنگ غیاث اللغات نیز زیر همین ماده معنی روی گرداننده را بیان کرده و همین بیت سعدی را شاهد آورده، سپس به نقل از یکی از شروح قدیمی بوستان (شرح عبدالواسع) می‌نویسد:

[مشتغل] در مصرعه اوک به معنی مشغول شونده و در مصرعه ثانی به معنی روگردانیده. یعنی به سبب عشق معشوق به جان و دل مشغول ماند، ای از ته دل و صدق جان خواهان او هستند و به یاد او از جهان روی گرداننده اند. لفظ اشتغال از باب افتعال است که به تغییر صله معنی آن متغیر می‌شود چنان که لفظ رغبت که به معنی خواهش است چون صله‌ی آن «عن» آید، به معنی اعراض گردد. در حدیث: «من رغب عن سئی فلیس منی».

همین لفظ اشتغال را هرگاه به لفظ «از» که ترجمه‌ی «عن» است استعمال کنند به معنی آن روی گردانیدن بود.^{۱۴} فرهنگ نظام در زیر ماده‌ی «مشتغل» عیناً مطالب غیاث را به نقل از آن کتاب ذکر کرده است.^{۱۵} ولی آنچه این فرهنگ‌ها گفته و استدلال کرده‌اند ظاهرأ براساس همین چند بیت محدود سعدی بوده و هیچ شاهد دیگری ارائه نداده‌اند. پس این فقط سعدی است که مشتقات این ماده را چندین بار به شیوه‌ی کاربرد عربی استعمال کرده است؛ چنان که می‌گوید:

تو را هرچه مشغول دارد ز دوست
اگر راست خواهی دلارامست اوست^{۱۶}
مکن عیب خلق ای خرمند فاش
به عیب خود از خلق مشغول باش^{۱۷}
چنان که ملاحظه می‌شود سعدی در این بیت هم «مشغول به» را به کار برده و هم «مشغول از» را یعنی «مشغول از» را در مصرع دوم دقیقاً به معنی روگردانیده اراده کرده است. مرحوم دکتر یوسفی در شرح این بیت

بدون این که به نحوه‌ی کاربرد «مشغول بودن از» اشاره‌ای کرده باشد، گفته است که این بیت به سخن حضرت علی (ع): «من نظر فی غیب نفسه اشتغل عن عیب غیره... (نهج البلاغه ۳/۲۳) و یا به این حدیث نبوی: طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس... (الجامع الصغیر، ۲/۴۶) نظر دارد.

اگر در نحوه‌ی کاربرد «اشتغل عن» یا «شغل عن» منوچهر در عبارات نهج البلاغه و حدیث نبوی وقت کنیم، خواهیم دید که سعدی در ابیات خود این ترکیب را با همان معنی و شیوه‌ی عربی به زبان فارسی منتقل کرده متنها به جای «عن» معادل فارسی آن «از» را قرار داده است. به اصطلاح امروزی این امر را نوعی گزیده برداری نحوی می‌دانیم که سلامت زبان را به خطر می‌اندازد.^{۱۸}

سعدی چندین بار با مشتقات «شغل عن» و مفهوم آن (اعراض کردن) را بر معادل فارسی اش (مشغول از یا شاغل از) تحمیل کرده است:

جهانیان نه مهمات خویش مشغول
مرا به روی تو شغلی است از جهان شاغل
که در مصرع دوم «شاغل بودن از جهان» به معنی اعراض کردن از جهان است. و هم چنین در این ابیات:

تا ننداری که مشغولم ز ذکر
باز خدمت غافلیم یک طرف عین
درون خاطر سعلتی مجال غیر تو نیست
چو خوش بود به تو از هر که در جهان
مشغول^{۱۹}

موارد خروج شیخ اجل از دایره‌ی نحو زبان فارسی بیش از این است و احتیاج به مقاله‌ای مفصل و طولانی دارد. در این جا غرض این بود که با ارائه‌ی شواهدی چند به نمونه‌هایی از گزیده برداری نحوی این شاعر اشاره‌ای کرده باشیم.

مآخذ و بی‌نوشت‌ها

- ۱- گلستان سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۴۸ و نیز مراجعه شود به شناختی تازه از سعدی، تألیف دکتر جعفر مؤید شیرازی، انتشارات نوید، (شیراز)، چاپ اوک، ۱۳۶۲، صص ۲۵-۱۳.
- ۲- بوستان سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۳۷.
- ۳- گلستان یوسفی، ص ۱۳۶.
- ۴- بازیافت بوستانی‌های سعدی، دکتر جعفر مؤید شیرازی، نشر ایما، چاپ اوک، ۱۳۷۷، ص ۱۲۶.
- ۵- گلستان یوسفی، ۱۵۶.
- ۶- بوستان یوسفی، ص ۷۱.
- ۷- گلستان یوسفی، ص ۱۱۱.
- ۸- شرح سودی بر بوستان، ترجمه دکتر اکبر بهروز، تبریز، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۲۸۸.
- ۹- قرآن مجید، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۳۰.
- ۱۰- شرح بوستان، دکتر محمد خزانلی، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳، ص ۹۹.
- ۱۱- بوستان سعدی، شرح و گزارش از: دکتر رضا انزلی نژاد و دکتر سعید قره‌بگلو، تهران، جامی، چاپ اوک، ۱۳۷۸، ص ۳۱.
- ۱۲- بوستان، یوسفی، ص ۱۰۱.
- ۱۳- رجوع کنید به فرهنگ نفیسی، ذیل «مشتغل».
- ۱۴- رجوع کنید به فرهنگ غیاث اللغات، ذیل «مشتغل».
- ۱۵- رجوع کنید به فرهنگ نظام، تألیف سید محمد علی داعی الاسلام ذیل همین ماده.
- ۱۶- بوستان یوسفی، ص ۱۰۷.
- ۱۷- همان، ص ۱۵۶.
- ۱۸- در مورد گزیده برداری و گونه‌های آن مراجعه شود به مقاله‌ی آقای ابوالحسن نجفی تحت عنوان: «آیا زبان فارسی در خطر است؟»، نشر دانش، سال سوم، شماره‌ی دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۱.
- ۱۹- کلیات سعدی، با مقدمه‌ی عباس اقبال، نشر محمد، ۱۳۶۶ (قاصد)، ص ۳۲.
- ۲۰- همان، ص ۴۷.
- ۲۱- همان، ص ۲۷۵.